گفت‌وگوی صبا با سیاوش حقیقی، تهیه‌کننده سینما و تلویزیون

تلویزیون قربانی سیاست‌های متناقض مدیران

صداوسیما در حذف سرمایه‌های خودش استاد شده است

سمیرا جعفری
گفت‌وگو

سیاوش حقیقی از آن دسته تهیه‌کنندگانی است که در گفت‌وگو درباره وضعیت سینما و تلویزیون، ترجیح می‌دهد تعارف را کنار بگذارد و سراغ ریشه مشکلات برود. او از ورود بی‌حاصل نهادها به فیلم‌سازی، اقتصاد مبهم پلتفرم‌ها، دستمزدهای نامتوازن بازیگران، حذف چهره‌های موفق تلویزیون و کنار گذاشتن نیروهای باتجربه انتقاد می‌کند و معتقد است بخش مهمی از بحران امروز رسانه، نه با تغییر یک مدیر، بلکه با اصلاح سیاست‌گذاری‌ها حل خواهد شد. حقیقی در عین حال برخلاف بسیاری از منتقدان، تلویزیون را رسانه‌ای تمام‌شده نمی‌داند و معتقد است این رسانه به دلیل دسترسی رایگان و گستردگی جغرافیایی، همچنان ظرفیت جذب مخاطبی بیشتر از پلتفرم‌ها را دارد؛ ظرفیتی که به گفته او، با بی‌توجهی به ذائقه جامعه و ضعف در تولید محتوای جذاب در حال از دست رفتن است.



○ آقای حقیقی، پیش‌تر گفته بودید تمایل چندانی به ساخت فیلم‌های هنری ندارید. آیا همچنان بر این موضع هستید؟

در سال‌های اخیر، وضعیت معیشتی خانواده‌ها دشوارتر شده و فشارهای اقتصادی بخش مهمی از زندگی روزمره مردم را تحت تأثیر قرار داده است. نمی‌توان تمام این وضعیت را به عملکرد یک دولت نسبت داد؛ تحریم‌ها و محدودیت مراودات بین‌المللی نیز مؤثر بوده‌اند، اما این عوامل مسئولیت مدیران و سیاست‌گذاران را در قبال شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم از بین نمی‌برد.

اتفاقی که در این سال‌ها افتاده، تغییر رابطه مردم با تفریح و سرگرمی است. سینما رفتن برای یک خانواده به تفریحی پرهزینه تبدیل شده است. پدری که می‌خواهد همراه همسر و فرزندانش به سینما برود، فقط هزینه بلیت نمی‌پردازد؛ هزینه رفت‌وآمد، تاکسی یا اسنپ، خوراکی و مخارج جانبی را هم باید در نظر بگیرد. وقتی این هزینه‌ها را کنار هم می‌گذاریم، می‌بینیم سینما به‌تدریج از سبد تفریحی بسیاری از خانواده‌ها خارج شده است.

در چنین شرایطی، خانواده‌ای که می‌خواهد چند ساعت از فشارهای زندگی روزمره فاصله بگیرد، ممکن است ترجیح بدهد برای تماشای یک فیلم اجتماعی یا هنری منتظر بماند تا آن اثر به شبکه نمایش خانگی برسد. اما اگر تصمیم بگیرد هزینه کند و به سینما برود، احتمالاً به سراغ فیلمی می‌رود که بتواند حالش را بهتر کند. به همین دلیل، کمدی برای بخشی از مخاطبان به انتخاب اول تبدیل شده است.

○ پس مسئله شما فقط شرایط اقتصادی نیست؛ به نوع آثاری که تولید می‌شوند هم مربوط است؟

هر دو مسئله مطرح است. من اگر توانایی و امکان ساخت فیلمی در شأن سینمای ایران را داشته باشم، حتماً برای تولید آن اقدام می‌کنم؛ اما علاقه‌ای ندارم صرفاً برای حضور در گیشه یا کسب درآمد، فیلمی بسازم که با نگاه و شخصیت حرفه‌ای‌ام همخوانی ندارد. در مقطعی همکاری در یکی از فیلم‌های پرفروش به من پیشنهاد شد و تا مرحله‌ای هم پیش رفتم، اما احساس کردم ادامه این مسیر با هویت حرفه‌ای من سازگار نیست. در نهایت از آن پروژه کنار کشیدم و درآمد احتمالی آن را هم نادیده گرفتم.

باید به یک واقعیت دیگر هم اشاره کنم: بخش قابل توجهی از تهیه‌کنندگان سینمای ایران سرمایه شخصی در اختیار ندارند. من هم از این قاعده مستثنا نیستم. تهیه‌کننده معمولاً سرمایه را از یک نهاد، مجموعه یا بخش خصوصی جذب می‌کند و با آن فیلم می‌سازد. بنابراین ممکن است در یک پروژه دستمزد خود را دریافت کند و در سود احتمالی فیلم هم شریک باشد. با چنین سازوکاری، شاید برای بعضی‌ها تفاوت چندانی نداشته باشد که چه فیلمی تولید می‌کنند؛ اما من نمی‌توانم صرفاً به دلیل اینکه سرمایه‌ای در اختیارم قرار گرفته، اثری بسازم که با شأن و نگاه حرفه‌ای‌ام سازگار نیست.

از طرف دیگر، فضای سینما تحت تأثیر لابی‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی قرار گرفته است. وقتی در این حلقه‌ها حضور نداشته باشید، ورود به برخی پروژه‌ها و جذب سرمایه دشوارتر می‌شود. در چنین شرایطی، گاهی ترجیح می‌دهم به‌جای ورود به کاری که با آن موافق نیستم، اساساً سراغ تولید نروم.

○ در این میان، نهادهای دولتی و عمومی چه نقشی می‌توانند در حمایت از سینمای اجتماعی داشته باشند؟

به نظرم بعضی نهادهای عمومی برای کمک به سینما لازم نیست وارد فرایند فیلم‌سازی شوند. آن‌ها می‌توانند اقدامی بسیار مؤثرتر و کم‌هزینه‌تر انجام دهند: سینما و تئاتر را در سبد رفاهی کارکنان خود قرار دهند. اگر سازمان‌ها و مجموعه‌های عمومی بخشی از هزینه تفریح فرهنگی کارکنانشان را تأمین کنند، تقاضای مستمر برای سینما و تئاتر شکل می‌گیرد.

مشکل از جایی آغاز می‌شود که یک نهاد تصمیم می‌گیرد مستقیماً وارد تولید فیلم شود. در این وضعیت، هر مجموعه‌ای می‌خواهد نظر خودش را در فیلمنامه، روایت، شخصیت‌پردازی و جزئیات اثر اعمال کند. یک نفر می‌گوید این بخش تغییر کند، مجموعه دیگری با بخش دیگری مخالفت می‌کند و در نهایت محصولی شکل می‌گیرد که نه ساختار درستی دارد و نه هویت مشخصی. حاصل چنین دخالت‌هایی گاهی اثری است که به تعبیر معروف، «نه یال دارد و نه دم».

اگر نهادهای عمومی به‌جای دخالت در فیلمنامه، سینما، تئاتر و دیگر تفریحات فرهنگی را در سبد خانوار کارکنان خود تعریف کنند، بخش خصوصی نیز با اطمینان بیشتری سرمایه‌گذاری خواهد کرد. وقتی تهیه‌کننده بداند بخشی از مخاطبان به‌صورت مستمر امکان خرید بلیت دارند، برای تولید آثار اجتماعی و حتی کمدی‌های باکیفیت انگیزه بیشتری پیدا می‌کند.

○ به نظر شما سینمای اجتماعی هنوز مخاطب جدی دارد؟

بله، قطعاً وجود دارد؛ اما باید دید چه فیلمی و با چه شرایطی به مخاطب عرضه می‌شود. فیلم اجتماعی برای اینکه بتواند مخاطب را به سالن بکشاند، به تبلیغات مناسب، اعتبار کارگردان، حضور در جشنواره‌ها یا ویژگی شاخصی نیاز دارد که تماشاگر را کنجکاو کند. ممکن است مخاطب به اعتبار نام یک کارگردان به سینما برود، حتی اگر تجربه قبلی‌اش از آثار آن کارگردان چندان موفق نبوده باشد.

به نظرم دو گروه در تصمیم خانواده‌ها برای رفتن به سینما نقش مهمی دارند: زنان خانواده و کودکان. سلیقه همسران و مادران می‌تواند در انتخاب فیلم مؤثر باشد و کودکان نیز خانواده را به سمت سینما می‌کشانند. به همین دلیل، سینمای کودک و انیمیشن اهمیت زیادی دارد.

○ پیش‌تر گفته بودید مدیران در مسیر تولید آثار مذهبی مانع ایجاد می‌کنند. دلیل این ممانعت را چه می‌دانید؟

به نظرم ما در طول سال‌ها به شکلی عمل کرده‌ایم که مذهب در بخشی از جامعه از جذابیت و رغبت پیشین فاصله گرفته است. با این حال، به هیچ عنوان معتقد نیستم آثار مذهبی مخاطب ندارند. چنین آثاری می‌توانند مخاطب خودشان را داشته باشند، اما تولید آن‌ها با موانع و حساسیت‌های متعددی روبه‌روست.

نمونه روشن این وضعیت، فیلم «رستاخیز» ساخته احمدرضا درویش است. تا جایی که اطلاع دارم، آقای درویش و تهیه‌کننده اثر برای نمایش چهره معصومان، استفتائات متعددی از دفاتر مراجع دریافت کرده بودند. با وجود این، فیلم پس از تولید با مخالفت‌ها و موانع مختلفی مواجه شد.

مشکل اینجاست که در چنین موضوعاتی افراد و مجموعه‌های مختلف خود را صاحب‌نظر نهایی می‌دانند. یک دفتر با موضوع موافق است و مجموعه دیگری نظر متفاوتی دارد. در نتیجه، مدیران ترجیح می‌دهند اساساً وارد چنین پروژه‌هایی نشوند؛ چون نمی‌خواهند بعداً بابت تصمیمی که گرفته‌اند پاسخ‌گو باشند. گاهی مدیر با خودش می‌گوید بهتر است از ابتدا اجازه ساخت ندهم تا اینکه بعد از تولید با مجموعه‌ای از اعتراض‌ها و فشارها روبه‌رو شوم. به نظرم بخشی از مشکل سینمای مذهبی همین مسئولیت‌گریزی است.

○ در سال‌های گذشته بحث ورود پول‌های مشکوک به سینما مطرح بوده است. ارزیابی شما از سرنوشت این سرمایه‌ها چیست؟

بخشی از سرمایه‌هایی که در مقاطعی وارد سینما شدند، پس از مدتی از این فضا خارج شدند. به نظر می‌رسد برخی از این پول‌ها با هدفی مشخص وارد شدند، فعالیتی انجام دادند و بعد از آن از سینما رفتند. در مقابل، سرمایه‌هایی هم ماندگار شدند که درباره منشأ و سازوکار حضورشان ابهام کمتری وجود داشت. البته نمی‌خواهم بدون سند درباره اشخاص یا مجموعه‌های مشخص قضاوت کنم.

اما درباره پلتفرم‌ها پرسش‌های بیشتری وجود دارد. به نظرم باید درباره نسبت هزینه و درآمد آن‌ها پرسش‌های جدی مطرح شود. هر کسب‌وکاری باید بتواند میان هزینه‌ای که برای تولید و فعالیت انجام می‌دهد و درآمدی که به دست می‌آورد، تناسبی برقرار کند. من شخصاً درباره این تناسب در شبکه نمایش خانگی تردیدهایی دارم.

○ مسعود ده‌نمکی نیز درباره اقتصاد پلتفرم‌ها و تناسب نداشتن هزینه و درآمد آن‌ها انتقادهایی مطرح کرده است. با این انتقادها موافق هستید؟

بله، با بخشی از حرف‌های ایشان موافقم. برای مثال، باید مشخص شود تعداد مشترکان واقعی پلتفرم‌ها چقدر است. فرض کنید یک خانواده چهار نفره با یک اشتراک، سریال‌های